

مناسبات سپهسالاری و نهاد وزارت در دوره سامانیان

سمیرا قاسمی راد

دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

ghasemiradsamira@yahoo.com .

امیر عبداللہی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران

amirabdulahi@yahoo.com

محبوب مهدویان

استاد یار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۹ شماره ۷۲- صفحه ۱۷۱-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۶

چکیده:

وزارت در دوره سامانی از اهمیت والایی برخوردار بود. قدرت به جز سلطان، تحت اختیار نهاد وزارت نیز بود. از دیگر کانون‌های قدرت که روابطی سیال با وزارت داشتند، سپهسالاران بودند. قدرت سلطان بستگی به اقتدار سلطان و وزیر داشت. در این دوره صرف‌نظر از روابط تعامل آمیز، روابط متقابلی میان وزارت و سپهسالاری دیده می‌شد. در اواخر دوره سامانی اختلافات، به قدری تشدید شد که تقابل نهاد وزارت و سپهسالاری ناشی از قدرت گیری سپهسالاران، یکی از دلایل سقوط دولت سامانی بود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به شیوه کتابخانه‌ای، درصدد ریشه‌یابی عوامل تقابل نهاد وزارت و سپهسالاری در دوره سامانی برآمده است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق که؛ مناسبات تعامل آمیز و تقابل آمیز سپهسالاران و وزیران دوره سامانی به چه شیوه بوده است؟، هست. یافته‌ها نشان می‌دهد نقش مداخله گرانه سپهسالاران در ساختار حکومتی سامانیان، باعث مشکلات در حکومت گردید. تلاش برای برکناری امیران سامانی، درگیری‌های داخلی بین قوای نظامی و سپهسالاران، رقابت همیشگی آن‌ها با وزرا همگی باعث قدرت گیری سپهسالاران و کاهش قدرت وزارت در حکومت سامانی گردید. نتایج حاکی از آن است در اوایل حکومت سامانی روابط سپهسالاران و وزرا حسنه بود؛ اما از دوره نصر بن احمد تا پایان سامانی، تنش بین وزرا و سپهسالاران بیشتر شد و در نهایت منجر به بی‌ثباتی در ساختار حکومت سامانی گردید.

کلیدواژه‌ها: سپهسالاری، وزارت، سامانیان، امیران نظامی، تقابل

مقدمه:

حکومت سامانیان (۲۶۱-۳۹۵ ق) از نهاد اداری و ساختار حکومتی مشخصی برخوردار بود. دستگاه اداری آنان، از ده دیوان تشکیل و دیوان وزارت که توسط وزیر اداره می‌شد، در رأس دیوان‌ها قرار داشت و بر سایر بخش‌ها، نظارت می‌کرد. در میان دیوان‌ها و مقام‌های این دوره، امیر، وزیر و سپهسالار از همه مهم‌تر بودند. تحولات سامانیان در ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، از یک‌سو در سایه اقتدار نهاد سیاسی - اداری بود که در رأس آن وزیر قرار داشت و از سوی دیگر، در سایه نیروی نظامی بود که زیر نظر سپهسالاران اداره می‌شد. بدیهی است که تعامل و تقابل بین این دو نهاد مهم در فراز و فرود حکومت سامانیان نقش بسزایی داشته است که مقاله حاضر درصدد واکاوی و علل آن است.

مقام وزارت در دوره سامانی از اهمیتی ویژه برخوردار بود. در طول دوره سامانی به‌ویژه اوایل آن، امرای سامانی، وزرایی کاردان و شایسته را انتخاب می‌کردند که دستگاه دیوانی آنان را اداره و سرپرستی کنند. وزیر سامانی به عنوان فرمانده یا سردار نظامی در لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها نیز شرکت می‌کرد. شرایط آن زمان و نیز خاستگاه و نحوه قدرت رسیدن سامانیان، موجب اهمیت سپاه و نیروهای نظامی در این دوره می‌گردید؛ بنابراین، هرچند حکومت سامانی، حکومت نظامی به شمار نمی‌آید، ولی مانند تمام دولت‌ها، قدرت آنان تا حد زیادی بستگی به نظام سپاهی گری داشت. قدرت نظامیان در اواخر حکومت سامانی، به اندازه‌ای بود که امیران را ناچار به اطاعت از خویش کرد. درگیری‌های سیاسی و نظامی در دربار سامانی، مخصوصاً در دهه‌های پایانی حکومت آنان، بر این اوضاع صحنه می‌گذارد. علیرغم انسجام سازمان‌ها و دیوان‌های دوره سامانی صرف‌نظر از روابط حسنه میان روسای این دیوان‌ها با همدیگر، تنش و تقابل میان آنان نیز امری اجتناب‌ناپذیر بود. هرچند این روابط تعامل آمیز و تقابل آمیز در میان سایر دیوان‌ها وجود داشت، اما این مقاله درصدد بررسی روابط حسنه و گاه تنش‌زای دو نهاد وزارت و سپهسالاری هست که سعی دارد علل و عوامل این روابط حسنه و روابط خصمانه را مورد بررسی و کاوش قرار دهد. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که در ابتدای حکومت سامانی وزیران و سپهسالاران غالباً روابط حسنه با همدیگر داشتند، اما در دوره‌های میانی و پایانی حکومت سامانی تنش و تقابل وزیران و سپهسالاران بیشتر

می‌شود که علل و عوامل و روند این روابط موضوع اصلی پژوهش حاضر است؛ امری که در پژوهش‌های مربوط به دولت سامانی مدنظر نبوده است.

پیشینه پژوهش

مهم‌ترین اطلاعات در مورد وزرا و سپهسالاران دوره سامانی را باید از لابه‌لای آثار مؤلفانی همچون یعقوبی، طبری، نرشخی، بن اثیر، عقیلی، خواندمیر، گردیزی و دیگران جستجو کرد. تحقیقاتی در مورد دولت سامانی از جانب پژوهشگران داخلی همچون ناجی، فروزانی و دیگران و محققان خارجی همچون بارتولد، لسترنج، فرای و دیگران، انجام شده است. همچنین دربارهٔ سپهسالاران و وزیران این عصر و نقش آن‌ها در تحولات این دوره، پژوهش‌های پراکنده‌ای صورت گرفته که مسئله و موضوع پژوهش حاضر در آن‌ها کمتر مورد توجه بوده است. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به عنوان پیشینه تحقیق این پژوهش می‌توان اشاره کرد؛ مقاله فروزانی با عنوان «سی سال سپهسالار؛ علل استمرار سی ساله قدرت سپهسالار ناصر الدوله ابوالحسن سیمجور» (۱۳۸۵) تنها نقش و اقدامات و فعالیت‌های سیاسی یکی از سپهسالاران سامانی را مدنظر داشته است. مقاله روستا با عنوان «امرای محلی چغانی» (۱۳۸۸) نیز تنها بر سپهسالاران امرای چغانی و آن دسته از سپهسالارانی که با آن ارتباط داشتند، تأکید داشته است. مهم‌ترین پژوهشی که تا حدودی اشاراتی به موضوع حاضر در آن آمده است، مقاله عالمانه جعفر نوری با عنوان «تأملی بر نقش سپهسالاران در تضعیف و سقوط حکومت سامانیان» (۱۳۹۷) است که محقق در این مقاله نقش سپهسالاران را در بی‌ثباتی سیاسی و تنش اینان با امیران سامانی، امیران نظامی و وزیران این دوره بررسی کرده است. هرچند نویسنده این مقاله بر نقش امیران نظامی در سقوط دولت سامانی تأکید داشته است، اما اشاره وی به تعامل و تقابل وزیران و سپهسالاران به خاطر ماهیت مقاله، محدود به چند مورد و کم و ناکافی است. هرچند به‌صورت جداگانه در باب سپهسالاران و نیز در مورد وزرای دولت سامانی تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما در زمینه روابط این دو نهاد با همدیگر و روشن شدن روابط حسنه و خصمانه آنان با همدیگر موضوع اصلی هیچ یک از تحقیقات مورد اشاره نبوده است. لذا برای رفع این نقیصه در تحقیقات سامانی پرداختن به این مهم ضروری می‌نماید. بدین صورت در باب نقش سپهسالاران در تقابل با وزرای دولت سامانی، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

وزارت در دوره سامانی (اهل قلم)

در حکومت سامانی، «نظام دیوانسالاری منظمی به سبک ایران باستان طرح‌ریزی و دیوان‌هایی مانند وزارت، قضاوت، استیفا، عمیدالملک، صاحب شرطه، صاحب مؤید، اشراف، محتسب و اوقاف بنیان گذاشته شد» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶). تشکیلات حکومتی سامانی، سه نهاد مهم و صاحب نفوذ داشت که عبارت بودند از: سپاهیان که سپهسالاران در رأس آن قرار داشتند؛ دستگاه اداری که زیر نظر وزیر اداره می‌شد و روحانیان که قاضی‌القضات حنفی بر آن ریاست داشت (فرای، ۱۳۸۴: ۱۸۸). بارتولد به نقش وزیر در رأس همه اهل قلم (دستگاه اداری حکومت سامانی) اشاره کرده است که وزیر علاوه بر دارا بودن منصب وزارت، صاحب دیوان برید و در اوایل دوره سامانی فرمانده جنگ نیز بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۱/۴۹۳).

وزیر، مهم‌ترین فرد در دستگاه اداری سامانی بود که سر رشته امور سیاسی و اقتصادی بدان ختم می‌شد و سایر سازمان‌ها و روسای آن‌ها، تابع این دیوان بودند. بر اساس گزارش‌های تاریخی «تا قبل از دوران امارت نصر دوم در دستگاه حکومت، «وزیر» نبوده است و حتی مؤسس سلسله سامانی و فرزندش، دارای وزیر نبودند» (هروی، ۱۳۹۳: ۲۱۶). لیکن در ادامه و در زمان اوج حکومت سامانی، وزارت، بالاترین منصب حکومت بعد از امیر محسوب می‌شد، هر چه حکومت سامانی جلوتر رفت، از مرتبه و مقام وزارت کاسته شد. این عامل، از دلایل تقابل مقام وزارت، قدرت‌گیری و دخالت‌های سپهسالاران بود که تنزل جایگاه وزارت یکی از اهداف آنان به شمار می‌رفت.

در این دوره، چند وزیر با کفایت و دانشمند، کار وزارت را عهده‌دار شدند که به دلیل شایستگی خود، موقعیت این منصب را نیز تقویت و تثبیت کردند. سه خاندان جیهانی، بلعمی و عتبی در مقام وزارت جایگاه والایی داشتند. انتخاب مقام وزارت بر عهده امیر بود، اما بر اساس مستندات تاریخی، می‌توان دید که سپهسالاران نیز در عزل و نصب وزرا دخالت می‌کردند؛ مانند برکنار شدن ابوالفضل بلعمی از وزارت توسط خمارتکین و عتبی با همکاری مظفر محتاج (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۴۷).

در عصر سامانی، گاه وزیر اختیارات امیر را نیز در دست داشت و تا رسیدن سن وی به حد بلوغ، عنان امور را در اختیار خود می‌گرفت. همچنین وزرا در مسائل مهم حکومتی مورد مشورت امیر، قرار می‌گرفتند. رؤسای دیوان‌ها تابع مقام وزارت بودند و از دستورات او پیگیری می‌کردند

(هروی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). «در رأس همه کارهای دیوانی و سیاسی وزیر بوده و علاوه بر آن کار نظارت بر خزانه و خراج، رسیدگی به کار لشکریان و شرکت در جنگ‌ها به عنوان فرمانده را انجام می‌داد» (نرشخی، ۱۳۶۲: ۱۳۰). در اوایل حکومت سامانی وزرا علاوه بر امور سیاسی در امور نظامی نیز دخالت می‌کردند. اینان در عزل و نصب سپهسالاران نقش بسیاری داشتند و در انتخاب سپهسالاران دخالت می‌کردند و امارت را نصیب شخصی می‌کردند که از ایشان حمایت کند. برای مثال نقش عتبی در سپهسالاری حسام الدوله تاش و نقش عبدالله بن عزیز در برکناری تاش و گماردن سیمجور به سپهسالاری خراسان مواردی از دخالت وزرا در عزل و نصب سپهسالاران بود (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۷۱: ۴۴۴/۳). با ورود ترکان به دستگاه سامانی برای کاستن از قدرت دهقانان و قدرت گیری این عنصر، نقش وزرا بسیار محدود شد. چون به تبع قدرت همه چیز را حق خود دانستند، وزیر نیز باید خواسته‌های آنان را عملی می‌کرد در غیر این صورت حذف می‌شد. در اواخر حکومت سامانی وزرا قدرت تصمیم‌گیری چندانی نداشتند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۰/۱).

سپهسالاری در دوره سامانی (اهل شمشیر)

سپهسالار عالی‌ترین مقام نظامی حکومت سامانیان و درواقع، فرمانده لشکریان سامانی بود. در دوران سامانی، سپهسالاران مقتدری وجود داشتند که نقش مهمی را در حفظ و بقای حکومت ایفا می‌کردند. به گفته کمبریج سپهسالار، بالاترین پایگاه قدرت بود. تا حدی که بعضاً، پادشاه آلت دست آنان بود (فرای، ۱۳۸۹: ۱۲۵/۴). از میان این سپهسالاران، می‌توان به کسانی همچون حمویه بن علی، خاندان سیمجوری، امرای چغانی، حسام الدوله تاش، سبکتکین، الپتکین اشاره کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۱). یکی از ولایات مهم سامانیان، خراسان و نخستین مقام نظامی مملکت سپهسالاری آنجا بود که فرماندهی لشکر کشی‌های مهم را بر عهده می‌گرفت. افراد نظامی در مقابل خوش‌خدمتی به دولت سامانی به سپهسالاری آنجا انتخاب می‌شدند. ابن حوقل تاکید می‌کند که «اهمیت این شهر به حدی بود که آن را لشکر گاه سپاه می‌نامیدند. در واقع حکومت خراسان مهم‌تر از همه ولایت‌ها بود» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۵). کسی که به مقام سپهسالاری خراسان می‌رسید در رأس امور قرار گرفته و اقتدار سیاسی نظامی را به دست می‌گرفت. سپهسالار خراسان فرمانده کل اردوی سامانی و عالی‌ترین مقام نظامی بخارا بود. عزل و نصب وی توسط امیر سامانی صورت می‌گرفت (باسورث، ۱۳۸۴: ۶۰۴).

ابتدا سپهسالاری این شهر به خاندان‌های مهم دهقان داده می‌شد اما با ورود ترکان به دستگاه سامانی برای کاستن از قدرت دهقانان و با برخاستن افراد بزرگی چون سبکتکین و از میان این گروه قدرت ترکان به حدی زیاد شد که در امور سیاسی نیز وارد شدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۱). به علاوه صاحب القابی مانند ناصر الدوله، سیف الدوله، حسام الدوله شدند و به تدریج حکومت شهرها را به دست گرفتند و با در دست گرفتن منصب سپهسالاری در رأس هرم قدرت قرار گرفتند (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۸۴). سپهسالار خراسان که در نیشابور می‌نشست، عالی‌ترین مقام نظامی دولت بخارا بود و امیران بزرگ به این سمت منصوب می‌شدند. در سمرقند، پایگاه مهم غازیان نیز، لشکریان سامانی به فرماندهی سپهسالار مستقر بودند. عنصر اصلی سپاه سامانیان، غلامان ترک بودند. گروهی از سپاهیان و فرماندهان آموزش دیده نیز خاستگاه خراسانی داشتند و به گفته ابن حوقل: «از خاندان‌های اصیل و کهن ایرانی، یعنی آزادگان و دهقانان بودند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۸). بعداً نیز دسته‌هایی از گیل و دیلم و کرد و عرب به لشکریان سامانی پیوستند (ناجی، ۱۳۸۴: ۴۲).

از پیامدهای به قدرت رسیدن اسماعیل، تغییرات اساسی بود که در سازمان سپاه صورت گرفت و این امر در تاریخ سامانی انعکاس فوق‌العاده داشت. به نظر می‌رسد اصلاحات وی در سپاه، زمینه را برای قدرت گیری سپهسالاران ایجاد کرد؛ زیرا سامانیان در ابتدای حکومت، نیروی نظامی ثابتی نداشتند و بیشتر به عنوان فرمانده غازیان عمل می‌کردند. به نوشته نرشخی: «در زمانی که نصر بن احمد بر سمرقند حکومت می‌کرد، در بخارا خطبه به نام یعقوب لیث صفاری بود. اسماعیل بدان سوی حرکت نمود، ولی تعداد سپاهیان او به اندازه‌ای اندک بود که با رسیدن به نزدیکی بخارا، از آمدن پشیمان شد». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۰۹) شواهد نشان می‌دهد که اسماعیل پس از تسلط بر بخارا به جمع‌آوری سپاه پرداخته است. در طی یک تا دو سال بعد، نخستین نشانه‌های طغیانگری علیه نصر در وی دیده شد که نصر مدت سیزده ماه او را در سمرقند نگه داشت. اسماعیل که در ابتدا، نگران تعداد کم سپاهیان بود، پس از تسلط مجدد بر بخارا، موفق شد با سازماندهی سپاه، لشکر یکی از بزرگ‌ترین غارتگران که به سوی وی هجوم آورده بودند را در هم شکند. البته در این نبرد بزرگان بخارا و مهتران نیز به کمک او شتافتند (همان، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۰۹). سپهسالاران همراه او احمد بن سهل، سیمجور دواتی و حسین بن علی مروروزی بودند (بن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۱/۴۶۳۴).

در ابتدا هسته اصلی سپاهیان سامانی، از دهقانان تشکیل می‌شد. به نوشته باسورث نیز نخستین سپاه سامانیان از میان ایرانیان ماوراءالنهر انتخاب می‌شد (باسورث، ۱۳۸۴: ۷۱). قلمرو سامانیان، عامل تحولات اساسی در تغییر ساختارهای طبقاتی جامعه شد. ترکان که به مقام سرداری رسیده و در رأس امور قرار گرفتند، به تدریج حاضر به اطاعت از امیران سامانی نشدند آنان پس از تربیت نظامی، وارد ارکان قدرت شدند و به تدریج، امکان اقتدار نظامی و سیاسی را هم‌زمان به دست گرفتند (همان، ۱۳۸۴: ۶۰۴). در واقع امیران برای سرکوب مخالفان و ایجاد ترس و وحشت در امپراتوری از این نیروی ترک استفاده کردند. طوری که قراتکین به عنوان سردار سپاه برای مبارزه با دست‌اندازی‌های داعی به گرگان فرستاده شد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۲۲/۳).

در دوره سامانی، مشاغل نظامی و سالاری به رؤسای نگهبانان شاهی و به نمایندگان خاندان‌های اصیل و بزرگ محلی تفویض می‌شد. در شمار لشکریان ترکان و دهقانان نیز بودند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۸۹/۱). گاهی هم غلامان ترک مانند سیمجوریان، آلتکین، تاش و فایق که سوابق خدماتی داشتند پس از رسیدن به ۳۵ سالگی به این مقامات نائل می‌شدند. نخستین مقام نظامی مملکت، شغل ولایت خراسان بود که شاغل آن، لقب سپهسالار داشت، در نیشابور می‌نشست و همه متصرفات سامانیان را که در جنوب آمودریا قرار داشت، اداره می‌کرد. پادشاه می‌بایست هنگام انتصاب والاترین مأمور کشور یعنی وزیر، با رؤسای نظامی یا سپهسالاران مشورت می‌کرد (همان، ۱۳۵۲: ۴۹۲/۱). بدین صورت با سیاست‌های خاص برخی امیران سامانی به مرور شاهد قدرت‌یابی قدرت سپهسالاران در دستگاه قدرت سامانی هستیم. اگر در دوره‌های ابتدایی حکومت سامانی وظیفه و قدرت سپهسالاران محدود و فقط مربوط به حوزه ولایت خویش یا وظیفه محوله بود، به مرور اینان در مسائل مهم حکومتی نقش اساسی بازی می‌کنند.

رابطه سپهسالاران و وزیران: (رابطه اهل شمشیر و اهل قلم)

دولت‌ها در آغاز تشکیل به اهل شمشیر بیشتر از اهل قلم نیازمند بودند که مبتنی بر قدرت بودند و شمشیر را تکیه‌گاه خود می‌دانستند. در واقع شمشیر بر قلم اولویت داشت؛ اما در اواسط که دولت از شمشیر بی‌نیاز می‌گشت به اهل قلم برای تشکیل دیوان نیاز داشت. در این مرحله اهل قلم و در

رأس آن وزیر به پایگاه بلند نائل می‌آمدند و از اهل شمشیر در زمان جنگ و سرکوب شورش‌ها استفاده می‌شد. سپهسالاران (سران اهل شمشیر) در مقابل خدمات خود امید داشتند دستگاه فرمانروایی را قبضه کنند اما وزیر این اجازه را نمی‌داد. روابط این دو منصب همیشه بر دولت‌ها تأثیر می‌گذاشت (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۴۹۲-۴۹۰). در ایران دوره میانه نیز در عین تأکید بر اهل شمشیر آن را تابع نیروی اهل قلم می‌دانستند (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۰۲). هر دو گروه همیشه سعی در تسلط بر امور داشتند و این تسلط باعث تقابل می‌شد که نتیجه آن جنگ‌های داخلی، در مواقعی به حذف وزیر و در مواقعی به حذف سپهسالار می‌انجامید (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۲۱۵).

دولت سامانی نیز از این امر مستثنا نبود. در این دولت با اینکه وزرایی از جمله جیهانی و بلعمی در صدر امور بوده و بر جمیع اهل قلم ریاست داشته و سپهسالار را در دست خود نگه داشته و مخارج سپهسالاران و سپاه تحت امر آنان را فراهم می‌کرد؛ اما از اواخر دولت سامانی ورق برگشت و با ورود سپهسالاران ترک قدرت در دست این افراد افتاد به طوری که اگر وزیر در انجام وظیفه خود نسبت به سپهسالار که مالک قدرت بود، کاهلی می‌کرد مقامش متزلزل می‌شد (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۱۸). رابطه نهاد وزارت و سپهسالاری در دوره سامانی فراز و فرود زیادی داشته است. دوره تقابل آن دو، بیشتر از دوره تعامل بوده است. هرچند روابط این دو نهاد روند خاصی نداشته، ولی بر اساس منابع تاریخی، می‌توان روابط بین وزرا و سپهسالاران سامانی را به صورت تئوریک در دو دوره زیر مورد بررسی قرارداد:

دوره تعامل بین نهاد وزارت و سپهسالاری

تا میانه سده چهارم صحنه‌گردانی حکومت در دست وزیر بود (کمبریچ، ۱۳۹۴: ۱۲۶/۴). اگر وزیر نیک‌روش بود لشگر آسوده بود (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۲۴). در بررسی‌های انجام شده در مورد سامانیان از اوایل حکمرانی احمد بن اسماعیل تا دوره نصر بن احمد بین این دو گروه صلح برقرار بود و در منابع هیچ گونه حرفی از تقابل این دو نهاد زده نشده است. وزارت احمد با بلعمی و سپهسالاری وی با حسین بن علی مروزی بود که بین این دو مخالفتی وجود نداشت (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۰۰). وقتی نصر بن احمد به امارت نشست در کنارش دو تن از رهبران برجسته بخارا جیهانی وزیر و حمویه بن علی سپهسالار بودند که با قدرت و همدستی این دو شورش‌ها فروکش کرده و اوضاع

خراسان آرام شد (بن خلدون، ۱۳۸۳: ۷۰). ابن اثیر در وقایع سال ۲۹۸، چگونگی چیرگی امیر نصر بر احمد بن اسماعیل در سیستان را چنین ذکر کرده است: «سپهسالارانش احمد بن سهل، محمد بن مظفر، سیمجور دواتی و حسین بن علی مروروزی بودند که بر سیستان چیره شدند. به علت سن کم احمد کارهای حکومت را جیهانی وزیر با همکاری حمویه انجام می‌داد. جیهانی وزیر قابل و حمویه سپهسالار قابلی بود که با همکاری هم در حفظ نظم و امنیت تلاش می‌کردند. سپهسالارانی بودند که از فرمان نصر بن احمد سر برمی‌تافتند، مثل سپهسالار حسین بن علی مروروزی و سیمجور. ولی نصر به همه آن‌ها چیرگی یافت» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱۱/۴۶۶۱). در حالت کلی، نقش وزیران در کنترل و چیرگی بر قدرت‌طلبی سپهسالاران غیرقابل انکار است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۰). پس از جیهانی وزارت به بلعمی و سپهسالاری به ابوبکر چغانی رسید که با همکاری این دو فتنه بخارا دفع شد. بر اساس گزارش‌های تاریخی این دو با همکاری هم در دفع شورش‌ها نقش اساسی داشتند (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

از دیگر همکاری وزرا و سپهسالاران در این دوره به امارت رساندن نصر بن احمد به جای پدرش احمد بن اسماعیل بود (منهاج سراج، ۱۳۹۱: ۲۳۵-۲۳۴). این واقعه، نمونه‌ای از همکاری بین اهل قلم (وزرا) و اهل شمشیر (سپهسالاران) بود. وزیران این پادشاه، ابوبکر بن حامد نسفی، ابوالفضل بن یعقوب نیشابوری، ابوالطیب محمد بن حاتم، ابوالفضل بلعمی (۳۰۹ تا ۳۲۶) و ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی (۳۱۰-۳۰۱ ه.ق) بودند (خواند میر، ۱۳۸۰: ۳۵۷/۲). از دوره احمد بن اسماعیل تا دوره نصر بن احمد، بین وزرا و سپهسالاران رابطه حسنه برقرار بود. در ابتدای دوره احمد، وزارت به عهده ابوالفضل بلعمی و سپهسالاری به عهده حسین بن علی مروروزی بود. در این دوره روابط مبتنی بر همکاری بود. در دوره نصر بن احمد، وزیر جیهانی و سپهسالار حمویه بود که فتنه‌ها به تدبیر و هنرمندی این دو دفع می‌شد (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۰۰). گزارش‌های تاریخی بر روابط حسنه و همکاری بین وزرا و سپهسالاران، در خاموش کردن فتنه‌ها در ولایات، دلالت دارد.

در ابتدای به تخت نشستن نصر بن احمد، محمد جیهانی را وزیر او کردند (منهاج سراج، ۱۳۹۱: ۲۳۴-۲۳۵). وی از ۳۰۱ تا ۳۱۰ ه.قمری وزارت نصر بن احمد سامانی را داشت. البته در برخی منابع

ذکرشده که بعد از این تاریخ و پس از عزل بلعمی از وزارت در دوره پادشاهی نصر بن احمد سامانی، دوباره به این مقام رسیده است (کمبریج، ۱۳۷۹: ج ۴ / ۱۲۴).

در دوره عبدالملک بن نوح جمیع کارهای لشگری و کشوری به دست ابوعلی بلعمی و آلتکین افتاد. میان این دو وزیر و سپهسالار عهدی بود که هیچ کاری را بدون مشورت هم انجام نمی دادند. حتی پس از مرگ عبدالملک، وزیر راجع به جانشینی وی به سپهسالار نامه نوشته و با وی مشورت کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۴). اشپولر ذکر می کند که سپهسالاران سیمجوری در مقابل خوش خدمتی تاش وزیر یک سوم خراسان را به وی دادند. در واقع با این کار وزیر هم سپهسالار را کنترل می کرد و هم با خوش خدمتی منبع مالی دیگری برای خود تأمین می کرد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۸۲). در این دوره، سپهسالاران و وزرا با کمک همدیگر در فرونشاندن شورش ها نقش اساسی داشتند. همچنان که در ابتدای حکومت نصر بن احمد، امرای اطراف از جمله عموی پدرش اسحاق بن احمد، عصیان کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۱). نهایت این کار، تسلیم اسحاق بود (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱۱ / ۴۶۶۲). حمویه بن علی که یکی از سپهسالاران نصر بن احمد بود، به نبرد رفت و آن ها را منهدم کرد (منهاج سراج، ۱۳۹۱: ۲۳۵-۲۳۴).

در سال ۳۰۱ هجری به دنبال هجوم ترکان به خراسان، احمد بن اسماعیل سامانی مانع آنان شد (طبری، ۱۳۸۹: ۱۹). امیر نصر، امارت و سپهسالاری خراسان را به ابوبکر محمد بن مظفر محتاج داد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۶). ابوالفتح بن العمید (وزیر آل بویه) و ابوجعفر احمد بن حسین عتبی با هم مکاتبت داشتند. هر دو وزیر، میان آل بویه و سامانیان، الفت افکندند (همان، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

در سال ۳۰۲ هجری منصور بن اسحاق با نصر بن احمد ناسازگاری در پیش گرفت. حسین بن علی مروروزی (سپهسالار) نیز همراه وی شد. دلیل همراهی حسین بن علی، چشم طمع به فرمانروایی سیستان بود که امیر، سیمجور را بر آنجا گماشت. حمویه بن علی سپهسالار برای جنگ با این دو به بخارا رفت. منصور کشته شد و حسین فرار کرد. نهایت حسین دستگیر و در بخارا زندانی شد که بعد توسط ابوعبدالله جیهانی آزاد شد و دوباره به رکاب امیر نصر بن احمد بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱۱ / ۴۶۶۹-۴۶۶۸). این نشان دهنده رابطه همکاری بین وزیر و سپهسالار در اوایل دوره سامانی است.

در سال ۳۲۲ هجری، جنگی بین ابوعلی محمد بن الیاس و نصر ابن احمد فرمانروای خراسان درگرفت. نصر، ماکان بن کالی را به فرماندهی سپاه به جنگ محمد بن الیاس فرستاد. محمد بن الیاس از یاران نصر بود که نصر بر او خشم گرفت و او را به زندان افکند. بعدها، وی به میانجیگری وزیر محمد بن بلعمی آزاد شد (همان، ۱۳۶۷: ج ۴۳۳۸/۱۱). امیر نصر بن احمد، محمد بن مظفر را سپهسالار خراسان کرد. ماکان از دیلم گذشت، نزدیک او آمد و محمد به مقابله او رفت. سپس مرداویج، قصد محمد کرد و محمد گرگان را گذاشت و به نیشابور رفت. مرداویج دبیری داشت به نام محمد بن مطرف. محمد بن عبدالله بلعمی با مطرف مطابقت کرد و مطرف ضمانت کرد که سر لشکریان بگردانم، مرداویج آگاه شد، مطرف را گرفت و او را کشت. آن‌ها به مقصود خود نرسیدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۹۴).

در سال ۳۲۹ هجری، ابوعلی محتاج فرمانده لشکر خراسان از سوی سامانیان رو به راه ری نهاد و آنجا را از وشمگیر گرفت. پس از مرگ نصر بن احمد سامانی ابوعلی به نیشابور بازگشت و ابراهیم بن سیمجور دواتی را ناسازگار با خویش یافت. نهایت هر دو از در آشتی درآمدند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۴۹۳۸/۱۱).

در دوره کوتاه تعامل سپهسالاران و وزیران سامانی روابط حسنه بین این دو نهاد وجود داشت و بر اساس منابع تاریخی این تعامل مربوط به زمانی است که وزیران و سپهسالاران منتخب از بین اقوام بومی و دهقانان پرنفوذ سامانی مانند جیهانی، بلعمی و حمویه بودند؛ اما به تدریج با قدرت گرفتن نظامیان ترک و دستیابی آنان به مقام سپهسالاری و روند رشد تدریجی دیوان نظامی این تعاملات و روابط حسنه رو به تقابل نهاد. امرای سامانی به تدریج در جهت کاهش قدرت دهقانان اقدام به استخدام ترکان کردند و همین عامل باعث عدم تفاهم این دو نهاد شد. چون ترکان با قدرت گرفتن و رسیدن به منصب سپهسالاری خراسان همه قدرت را حق خود دانستند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۴۵۹/۱). با تضعیف رجال و دهقانان، دیوانسالاری سامانی گور خود را به دست خویش حفر کرد (اشپولر، ۱۳۷۳: ۱۷۶/۱). بعدها یکی از عمده مشکلات سامانیان اختلافات پی در پی وزیران و سپهسالاران بود که هر کدام در تلاش بودند بر امیر و خواسته‌های او چیره باشند و نظام دیوانسالاری در برابر نظام سپاهیگری قرار گرفت. در واقع در این دوره تقابل این دو نهاد بیشتر از همکاری بین

آنان بود. بدین صورت به تدریج با مداخله روزافزون عنصر سپهسالاری در حکومت سامانی وزارت دچار بی ثباتی شد (نظام الملک، ۱۳۴۴: ۲۱۵).

از مباحث مطرح شده می توان نتیجه گرفت در دوره تعامل سپهسالاران و دستگاه اداری، خدمات زیادی از طرف سپهسالاران صورت گرفت و تعامل سپهسالاران با دستگاه حکومت سامانی که به تبع نتیجه روابط حسنه بین وزرا و سپهسالاران بوده، به تدریج با قدرت گرفتن نظامیان ترک و دستیابی آن ها به مقام سپهسالاری و روند رشد تدریجی دیوان نظامی این تعاملات و روابط حسنه رو به تقابل نهاده است.

۲. دوره تقابل سپهسالاری و نهاد وزارت

تصادم بین وزیر و سپهسالار از اسباب عمده هرج و مرج در بخارا بود. وزارت در اوایل دوره سامانی که هنوز نفوذ سپهسالاران در میان نبود، استحکام بیشتر داشت. با این همه وزرای آن ادوار هم از توطئه لشکریان در امان نبودند. اختلافات اهل دیوان با مناصب لشگری تا پایان سامانیان دوام داشت. عزل، حبس، قتل وزرا از اختلافات دائم دیوان و سپاه بود (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۲۶۹). در قلمرو سامانی مهم ترین ولایت خراسان بود و حاکم آن سپهسالار کل اردوی سامانی و دارای قدرت زیاد بود. همین علت باعث رودرویی سپهسالار این منطقه با وزیر می شد. چون وی حکومت خراسان را به بهای خدماتش دریافت می کرد همه چیز را حق خود می دید (ناجی، ۱۳۸۷: ۲۲).

امیران نظامی در نیمه اول حکومت سامانی تا دوران امیر نصر (۲۷۹ تا ۳۳۱ ق) در حاشیه امورات دولتی و مناصب دولتی بودند؛ امری که بعد از امیر نصر و با شروع حکومت امیر نوح قدرتشان افزایش یافت و در بیشتر امورات دستگاه سامانی دخالت می کردند؛ که این دخالت ها آشفتگی امور و بی ثباتی سیاسی و در نهایت، تضعیف حکومت سامانی را به همراه داشت. بارتولد در حوادث سال ۳۳۵ هجری در امارت نوح بن نصر از فدا کردن سپهسالار احمد بن حمویه برای وزیر خبر می دهد اما دو ماه بعد ناگزیر به ریختن خون وزیر به دست سپاهیان می شود (بارتولد، ۱۳۵۲: ۵۲۸/۱). سیماء الکبیر نیز یکی از سپهسالاران معروف دوره احمد سامانی بود که قدرت زیادی داشته و سپهسالاری را موروثی و بر وزیر و امیر حکومت کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۵-۱۱۰).

شروع نزول جایگاه وزرا و نفوذ سپهسالاران در امور وزارت، با آغاز حکومت امیر نوح در سال ۳۳۱ ق، اتفاق افتاد. به گفته گردیزی با توجه به آنچه در اواخر حکومت امیر نصر روی داده بود، امیر نوح برای جلب رضایت علمای اهل سنت، ناچار شد که یکی از فقهای بزرگ را به مقام وزارت بگمارد. به همین علت، ابوالفضل الحاکم، ملقب به حاکم جلیل را به وزارت خود گماشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۹). با وزارت حاکم جلیل و سپهسالاری ابوعلی چغانی معادلات بر هم ریخت. بسیاری از سرداران به دست حاکم جلیل برکنار شدند و این رفتار باعث نفرت سپهسالاران از وی شد (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۳۹۵). حاکم جلیل در نخستین سال وزارت خویش اموال فراوانی بر اساس پرداخته‌ای غیراصولی به سران سپاه بخشید که باعث خالی شدن خزانه و نارضایتی سپاه شد. از اینجا نخستین اختلاف‌ها میان کانون‌های قدرت ایجاد شد؛ وزارت او و خزانه خالی باعث نارضایتی بیشتر لشکر شد و تلاشش برای حل مشکلات به جایی نرسید. در سایر مناطق نیز تنش‌های سیاسی روی داد که مستلزم هزینه بود؛ اما پول و لشکری وجود نداشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۵). به علت کسری بودجه وی منافع امرا و لشگر را محدود کرد. به علت کسر مبلغ این افراد کینه وی را در دل گرفتند و این حرکت وزیر باعث جنگ سپهسالاران خراسان شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۹). ابوعلی چغانی یکی از سپهسالارانی بود که به علت عزلش به دشمنی با حاکم جلیل برخاست (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۰۶).

علاوه بر این نارضایتی سپاه از عملکرد حاکم جلیل که با تحریک سپهسالار معزول، ابوعلی چغانی، رو به افزایش گذاشته بود، عاقبت سپاه تهدید کرد اگر حاکم جلیل برکنار نشود، آنان امیر نوح را ترک خواهند کرد. این حوادث سرنوشت غم‌انگیزی برای وزیر سامانی به ارمغان آورد. ناراضیان لشکر، با موافقت پنهانی امیر نوح، وزیر را به قتل رساندند (جوزجانی، ۱۳۴۲، ج ۲: ۲۰۹). در واقع نوح یک سیاست دوگانه را در پیش گرفت چون برای دفع شورش‌ها مخصوصاً شورش عمویش به افراد سپاه نیاز داشت با تهدید امرا روبه‌رو شد که در صورت تحویل ندادن وزیر به عمویش ملحق می‌شوند (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۳۲). بر اساس گفته مسکویه تسلط وزیر بر امور اقتصادی و بودجه نظامیان همیشه از عوامل قدرت و قتل وی بود (مسکویه، ۱۳۸۹: ۲۲۶). اولین اقدام و جاه‌طلبی‌های سپهسالاران علیه وزارت منجر به قتل وزیر گردید و بدعت بسیار بدی برای وزاری بعدی در دوره

سامانی ایجاد شد که روز به روز این جاه‌طلبی‌ها، باعث اقتدار سپهسالاران و تضعیف وزراء می‌گردید (جوزجانی، ۱۳۴۲: ۲۰۹/۲).

سخت‌گیری امرای سامانی بر سپهسالاران در حمایت از وزیران

امرای سامانی با درک ازدیاد جاه‌طلبی‌های سپهسالاران، سعی در تعویض پیاپی آنان برآمدند تا شاید بتوان قدرت آنان را کنترل کرد؛ اما سپهسالاران گاهی تسلیم اوامر تصمیم‌امیران و وزیران نبودند. چنانچه در سال ۳۳۴ هجری خراسانیان از سپهسالار خراسان ابوعلی شکایت نزد امیر نوح بردند. نوح وی را معزول و ابراهیم بن سیمجور را به جای وی منصوب کرد. ابوعلی حاضر به پس دادن مقامش نبود و دولت قادر به اعمال زور علیه وی نبود. این نشانه‌ای از میزان قدرت سپهسالاران در دوره سامانی است. نوح در ۳۳۵ هجری در کشاکش بین وزیر و سپهسالار، پیشوای دار و دسته لشکری یعنی احمد بن حمویه را فدای وزیر کرد. ولی دو ماه بعد ناگزیر به ریختن خون وزیر به دست سپاهیان رضا داد. قتل وزیر به فرمان نوح صورت گرفت. (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۱/۵۲۸-۵۲۶).

کم‌کم جاه‌طلبی‌های سپهسالاران علاوه بر تنش با وزیر، متوجه خود امیران سامانی نیز گردید. در سال ۳۳۳ هجری امیر نوح سامانی، ابوعلی محتاج سپهسالار را مسئول بازپس‌گیری ری از دست رکن‌الدوله نمود. دو سپاه نزدیک ری به هم پیچیدند. سپاه ابوعلی شکست خورد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱/۴۹۷۸). با تثبیت مجدد قدرت سامانیان ابوعلی محتاج به مأموریت از طرف این سلسله، ری را از آل‌بویه پس گرفت (اشپولر، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۶۹). در سال ۳۳۴ هجری ابوعلی محتاج سپهسالار با امیر نوح سامانی به ناسازگاری برخاست. دلیل این ناسازگاری، بازرسی از سپاه ابوعلی بود که باعث آزرده‌گی وی شد. دومین عامل، برکناری ابوعلی از خراسان و جایگزین شدن ابراهیم بن سیمجور بود که باعث رویارویی این دو شد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱/۵۰۰). از نظر نظامی، شورش فوق‌العاده خطرناک ابوعلی بر ضد نوح اول، پیشروی آل‌بویه را در بین‌النهرین، آسان کرد. رابطه نوح و ابوعلی سپهسالار به واسطه بدبینی متقابل به وخامت گرایید. ابوعلی با عموی نوح، ابراهیم متحد شد. این اتحاد، شکست خورد (اشپولر، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۲). امیر نوح سپاهی را به سمت ابوعلی گسیل کرد. در رودررویی، نیروی ابوعلی از هم پاشید و خودش گریخت (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج

۵۰۳/۱۱). به گفته اشپولر، ابوعلی پس از شکست در این نبرد در سال ۳۴۱ هجری دوباره فرمانروایی نیشابور را به دست آورد (اشپولر، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۲). نقش وزیر در جریان این تنش‌ها در این سال‌ها به دلیل کم شدن اعتبار نهاد وزارت و پررنگ شدن سپهسالاری کاملاً مبهم است.

دخالت سپهسالاران در انتخاب امرای سامانی

پس از امیر نوح، سپهسالاران با پسر او عبدالملک نوح بیعت کردند و او را بر تخت نشاندند (نقش سپهسالاران در انتخاب امیر) و وزارت او را به ابومنصور محمد عزیر دادند (منهاج سراج، ۱۳۹۱: ۲۳۶). عبدالملک و وزیر برای رهایی از سیادت سپهسالاران با اعدام یکی از سپهسالاران به نام نجتکین کوشش کردند که موفقیت‌آمیز نبوده و باعث به هم ریختن خراسان و عزل سپهسالار و وزیر شد (بن اثیر، ۱۳۶۷: ۵۰۷۴/۱۲). لازم به ذکر است دیگر وزرا مثل سابق، نقش چندانی در انتخاب امیران نداشتند و نقش اصلی را در انتخاب امیران، سپهسالاران بر عهده داشتند. همین امر دو پیامد داشت: یکی اینکه سپهسالاران سعی می‌کردند بعد از امیر، وزیرانی تحت اختیار خویش انتخاب کنند. دوم اینکه اگر وزیر بر اساس باب میل آنان نبود تنش بین وزیر و سپهسالار امری طبیعی بود؛ امری که به وفور در دهه‌های پایانی سامانی دیده می‌شد.

اولین اقدام جدی عبدالملک، عزل ابوعلی چغانی بود که مدت‌های مدیدی سپهسالار بود که این کار باعث شورش ابوعلی شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۷). امیر، ابوسعید بکر بن مالک را به سپهسالاری برگزید (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۹). عبدالملک، سپاهی به خراسان فرستاد تا ابوعلی را از آنجا براند (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱/۵۰۵۱). لشکریان عبدالملک سامانی یکی از سپهسالاران به نام نجتکین را دستگیر و کشتند که باعث به هم ریختن خراسان شد (همان، ۱۳۶۷: ج ۱/۵۰۷۴). خراسانیان گرد ابوعلی جمع شدند. وقتی این خبر به بکر بن مالک رسید، لشکر جمع کرد و به سمت ابوعلی رفت؛ اما لشکر وی ضعیف بود. بکر در نامه‌ای از عبدالملک نیرو خواست. عبدالملک لشکر به کمک بکر فرستاد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۲-۳۵۰). ظاهراً اوضاع و احوال به حال ابوعلی مساعد نبوده زیرا وی می‌دانست که دیگر نمی‌تواند در خراسان بماند (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۱/۵۳۲). در مقابل ابوعلی نیز از علی بویه کمک خواست. ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجور را ابوسعید

مالک خواند تا به نیشابور شحنة باشد. ابوعلی چغانی و حسن بویه با بکر بن مالک صلح جستند. اولین پیامد صلح منجر به زندانی وزیر شد؛ زیرا سپاهیان ابومنصور بن عزیر وزیر را در بند کردند و ابوجعفر بن محمد را به وزارت نشانند و ابوالحسن محمد بن ابراهیم سیمجور را سپهسالار خراسان کردند و ابراهیم بن آبتکین را با عهد و لوا سپهسالاری نزدیک ابوالحسن فرستادند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۲-۳۵۱).

در سال ۳۴۵ ق، وزارت به عتبی و سپهسالاری به ابوالحسن سیمجور داده شد؛ اما وزارت و سپهسالاری این دو طولی نکشید و هر دو عزل شدند. با اعمال نفوذ امرا حتی وزارت عتبی هم دوام نیافت (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). ظاهراً اعتراض‌ها علیه ابوجعفر عتبی به علت جمع مال و امارت زیاد بود و علیه ابوالحسن سیمجور به خاطر ستم‌هایش در نیشابور بود. مقام وزارت به ابومنصور یوسف بن اسحاق و سپهسالاری را به ابومنصور محمد بن عبدالرزاق دادند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۳)؛ اما افراد درباری این دو فرد را آسوده نگذاشته و علیه این دو فرد توطئه می‌کردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). عبدالملک مجبور به عزل سپهسالار و وزیرش شد و وزارت به ابوعلی بلعمی داده شد و آبتکین سپهسالار خراسان گردید (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). میان آبتکین و ابوعلی بلعمی عهد بود که هر دو نایب یکدیگر باشند و بلعمی هیچ کاری را بی علم و مشورت آبتکین نمی‌کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۴۴). البته ابوعلی بلعمی آلت بی اقتدار سپهسالار ذی اقتدار بود زیرا چیزی از استعداد پدر به ارث نبرده بود (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۱/۵۳۳). چنانچه پس از مرگ عبدالملک، وزیر بلعمی به آبتکین نامه نوشت و از او راجع به جانشین سؤال و مشورت کرد که این مشورت نشان دهنده اقتدار سپهسالار است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۵). آبتکین با جانشینی پسر کوچک موافقت نکرد و این باعث دلسرد شدن پادشاه جوان با سپهسالار شد (عتبی، ۱۳۴۴: ۴۲). بلعمی نیز جانب دولت تازه را گرفت تا وزارت خود را حفظ کند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱/۵۳۴). هرچند این اقدام نشانه تعامل موقتی بین نهاد وزارت و سپهسالاری است، ولی در واقع می‌توان برتری سپهسالار بر وزیر را در تصمیمات مهم به خوبی شاهد بود.

بعد از مرگ نصر، بلعمی به میل آبتکین عمل کرده و فرزند خردسال نصر متوفی را بر تخت نشانده؛ اما سامانیان و نگهبانان شاهی او صالح منصور بن نوح را بر تخت گماشتند (عتبی، ۱۳۳۴: ۴۲).

ظاهراً همه آلتکین را رها کردند (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۱/۵۳۴). به گفته عتبی امیر جوان آلتکین را به دربار فراخواند. آلتکین گفت منصور کودک است و قدر مردان نمی‌داند. ملک سامانیان را سال‌ها من نگه‌داشته‌ام. می‌توانم ملک را از او ستانم و به عمویش دهم؛ اما جهانیان می‌گویند سال‌ها به سامانیان خدمت کرد و خیانت کرد (عتبی، ۱۳۴۴: ۴۳). سکوت آلتکین در مقابل این تصمیم جدید و صحبت‌های وی در مورد سکوتش بر اساس منابع تاریخی مبنی بر عدم برافروختن جنگ، می‌تواند دلیلی بر اقتدار وزیر جدید بلعمی باشد که در کنترل امور دربار سامانی تا حدودی موفق بوده است. البته با ظهور مجدد آلتکین بعد از تصرف دروازه هندوستان و رسیدن به مقام سپهسالاری، سرانجام آلتکین و ابوعلی بلعمی در پی تبانی با یکدیگر در سال ۳۴۹ مقام وزارت و سپهسالاری را قبضه کردند و نبض تحولات لشگری و کشوری را بر عهده گرفتند (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۶). در واقع در این دوره نیشابور مرکز معادلات قدرت سیاسی و نظامی در میان سرداران شد (هروی، ۱۳۹۳: ۳۸۲). ضعف در ساختار حکومت سامانی در دوران عبدالملک اول با وجود وزارت بلعمی جوان، به‌زودی مؤثر افتاد (اشپولر، ۱۳۷۳: ج ۱/۱۷۵).

تلاش‌های نافرجام جهت کنترل سپهسالاران

امیر جدید سامانی، منصور بن نوح، (۳۶۵ تا ۳۵۰ هجری قمری) سعی در کنترل اوضاع و قدرت سپهسالاران داشت اما به موفقیت چندانی دست نیافت؛ زیرا مجدداً در تنش بین سپهسالاران و وزارت، ابوالحسن عتبی کشته شد. امیر سدید، لشکرکشی را به فائق و تاش محول کرد و ابوالحسن سیمجور را که بنده‌زاده‌ی آن دودمان و امیر خراسان بود را لقب ناصر الدوله داد، به سپهسالاری برگزید. در ادامه وی در مورد وزارت عتبی با سپهسالار مشورت کرد. این مشورت قدرت سپهسالار را در انتخاب وزیر نشان می‌دهد. با وجود مخالفت شدید ابوالحسن به علت سن کم عتبی، این فرد به وزارت رسید و این باعث پاشیده شدن گرد نفاق میان وزیر و سپهسالار شد. این مخالفت باعث شد عتبی، ابوالحسن را از سپهسالاری معزول کند. تاش سپهسالار جدید شد. ابوالحسن گفت: ما را ضرورتی نیست تحمل سفاهت عتبی کردن، مرا خود مطاوعت آل سامان چه حاجت. چون وی از دیرباز در خراسان ساکن بوده و آنجا را از آن خود می‌دانست (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۳). این موفقیت

عتبی دیری نپایید و این اعمال باعث شورش ابوالحسن و قتل عتبی به دست او شد. چون سپهسالار عزل شده نقض حرمت خود را از چشم عتبی وزیر می‌دید. سپاه را به بهانه اینکه حقوق سپاه را نمی‌دهد، علیه وی شوراند که قتل وی را رقم زد (مستوفی، ۱۳۳۹: ۳۸۴). با قتل وی حکومت از وجود وزیری با کفایت که می‌توانست آن را از نفوذ سپاه نجات دهد، محروم ماند (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۳۹۸). تاش، سپهسالار جدید در صدد انتقام گرفتن از قاتلین عتبی وزیر برآمد، اما موفق نشد. چون با ازدیاد قدرت ناصر الدوله ابوالحسن سیمجور سپهسالار قبلی، تاش عزل و دوباره ناصر الدوله سپهسالار شد. ازدیاد قدرت سپهسالار ابوالحسن سیمجور هم باعث قتل وزیر عتبی و هم عزل سپهسالار تاش و هم زورگویی به امیر برای دوباره سپهسالار شدن، گردید. از سال ۳۸۷ به بعد با عزل پی در پی وزیران و ازدیاد قدرت سپهسالاران و اختلاف این افراد بر سر سپهسالاری دولت سامانی ضعیف شد. پس از وفات ناصر الدوله سیمجور، امیر از ترس، جایگاه او را به پسرش ابوعلی سیمجور بخشید. ابوعلی سیمجور با لقب عمادالدوله سپهسالار کل خراسان شد (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۰).

بعد از کشته شدن عتبی، ابوالحسن مزنی به وزارت رسید (۳۷۲ ق) مزنی توسط ابوعلی و فائق خاصه سپهسالار از وزارت برکنار شد و در سال ۳۷۵ ه. ق فوت کرد. به تدریج وزرایی که عزل و نصبشان به دست امیر سامانی بود، با عزل مزنی توسط سیمجور به دست سپهسالاران افتاد. وزیر دو راه داشت یا باید تابع امر سپهسالاران باشد یا عزل و به قتل می‌رسید؛ اما سپهسالاران به طبع نظامی بودندشان دست به قتل وزیر می‌زدند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۰). در سال ۳۷۶ هجری عبدالله بن محمد بن عزیر به وزارت منصوب گشت و شغل سپهسالار دوباره به ابوالحسن داده شد. تاش کوشید مقاومت کند ولی شکست خورد و در سال ۳۷۷ هجری درگذشت (بارتولد، ۱۳۵۲: ج ۵۴۰/۱-۵۳۹). پس از مرگ تاش، ابوعلی سپهسالار، محمد بن عیسی دامغانی را به وزیری نشانند. پس از ابوالحسن، نوح بن منصور، ابوعلی را با لقب عمادالدوله به سپهسالاری منصوب کرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۸). ضعف وزیران این دوره تا حدی بود که برخی از وزیران متهم به همدستی با سپهسالاران شورشی هستند (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۱۰). در اواخر حکومت سامانی چون وزیر نمی‌توانست توقعات مالی سپاه را برآورده سازد مقدمه درگیری مستمر دیوانسالاران و سپهسالاران،

قتل وزرا و پایان یافتن اقتدار سامانی بود. می‌توان گفت که تنزل قدرت نهاد وزارت تا حدی بود که سپهسالاران به راحتی آنان را در قبضه خویش داشتند (فروزانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

در پایان حکمرانی نوح دوم، خودکامگی سپهسالاران و ترکان و تغییرات پی‌درپی وزیران اختلافات سرداران و سپهسالاران دولت را با بحران مواجه ساخت. سیمجور سپهسالار خراسان بر این ولایت به استقلال حکومت کرد و سلطه امیر سامانی بر خراسان محدود شد. نوح دوم برای دفع سیمجور از سبکتگین، کمک خواست که توسط وی سیمجور به قتل رسید (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۸). در اواخر دوره امیر نوح، ابوالمظفر محمد بن ابراهیم، وزیر نوح بود. وقتی منصور بن نوح جانشین شد از وزارت استعفا داد. ابونصر ابوزید، وزیر امیر نوح در امور مملکت و استمالت سپاهی کوشید اما توسط غلامان سامانی کشته شد (خواند میر، ۲۵۳۵: ۱۱۴).

در دوران منصور بن نوح (۳۸۷ تا ۳۸۹ هجری قمری) وزیر او، ابوالمظفر محمد البرغشی شد. منصور امارت خراسان را به ابوالحارث فرستاد. وی کار لشکرکشی در بخارا را به فائق و در خراسان به بکتوزون واگذاشت (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۳۵). در این دوره قدرت سپهسالاران بیشتر شد. این را می‌توان از عزل پی در پی وزیران فهمید. حتی عزل و نصب امیران را در دست گرفتند و در امور نظامی و سیاسی دخالت کردند. ابوالمظفر محمد بن ابراهیم برغشی در دوره امیر رضی نوح و تا پایان عمر وی وزیر بود، وی فاضل‌ترین و با کفایت‌ترین وزیر سامانی بود، وی در دوره پادشاهی ابو حارث منصور در سال ۳۸۸ از وزارت افتاد. دلیل براندازی از وزارت هم اختلاف بین او و فائق خاصه سپهسالار بود. ابوالقاسم عباس بن محمد برمکی وزیر ابو حارث منصور بن نوح (۳۸۷-۳۸۹) با سپهسالاران و بزرگان سپاه و غلامان ترک بر سر مواجب اقطاع مناقشه می‌کرد و سرانجام هم در سال ۳۸۹ ق. به دست غلامان ترک کشته شد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶۵). اختلافات این دو گروه حکومت را ضعیف و دولت را با بحران مواجه ساخت. امیران از ترس سپهسالاران به خواسته‌های آنان تن می‌دادند. در این دوره امور به‌ندرت در دست دربار و بیشتر در دست اهل شمشیر بود. صحت این مطلب با قدرت سپهسالار بکتوزون اثبات می‌شود که با دخالت‌های سیاسی و نظامی خود در سال ۳۸۹ هجری امیر را عزل کرد (اقبال، ۱۳۸۷: ۲۱۶-۲۱۳). دیگر وزارت و وزیران آلت دست امرای نظامی شد و موجودیت خود را از دست داد (عتبی، ۱۳۳۴: ۱۴۴).

بدین صورت همچنان که تاریخ ایران مملو از رقابت‌های فراوانی بین اهل قلم و اهل شمشیر در حکومت‌ها است، در دوره سامانی نیز رقابت بین وزرا و امرای نظامی امر بدیهی بود. سپهسالاران در عزل و نصب وزرا دخالت نموده و امیران سامانی را وادار به عزل وزیر می‌نمودند. وزیری را که منافع آنان را تأمین می‌کرد به جای او می‌نشانددند. ابوالفضل بلعمی با تحریک خمارتکین (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۴۷) و عتبی به تحریک امیر مظفر محتاج برکنار و کشته شد (خواندمیر، ۲۵۳۵: ۱۱۱). الحاکم به تحریک امرای نظامی به قتل رسید (زرین کوب، ۱۳۸۸: ج ۲/ ۲۰۳). الپتکین نیز در برکناری یوسف بن اسحاق از مقام وزارت نقش بسزایی داشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۵۴). از طرف دیگر وزرا نیز سعی می‌کردند در عزل و نصب مقامات نظامی به‌ویژه سپهسالار دخالت کرده و امارت نظامی را نصیب شخصی گردانند که از ایشان حمایت کنند. برای مثال نقش عتبی در سپهسالاری حسام الدوله تاش و نقش عبدالله بن عزیر در برکناری ابوالعباس تاش و گماردن سیمجور به مقام سپهسالاری خراسان بسیار چشمگیر است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۲/ ۵۲۷۰-۵۲۶۹)؛ بنابراین از مهم‌ترین شرایطی که برای انتخاب و انتصاب وزیر، از سوی امرای سامانی وجود داشت، تأمین نظر امرای نظامی به‌ویژه سپهسالار بود.

دو حوزه مهم که موجبات بروز تنش بین وزرا و سپهسالاران را فراهم می‌کرد، انتخاب وزیر و سپهسالار از یک‌سو و حوزه تأمین مالی و پرداخت مواجب سپهسالاران از سوی دیگر بود. با توجه به اینکه وزیر در امور نظامی نیز اختیاراتی داشت و در لشکرکشی‌های مهم، گاه در کنار سپهسالار و گاهی خود در رأس سپاه قرار داشت، وجود اختلاف بین وزیر و سپهسالار، می‌توانست باعث بروز تنش در حکومت شود. نظامیان، به‌ویژه مقام سپهسالار، در تصمیم‌گیری‌های حکومت نقش حساسی داشتند. پادشاه برای انتخاب وزیر با ایشان مشورت می‌کرد و گاه حتی برای جانشینی امیری، مورد مشورت واقع می‌شدند (فروزانی، ۱۳۹۹: ۹۹).

وزیر هم باید مواجب سپاهیان را پرداخت می‌کرد و هم از خالی شدن خزانه جلوگیری می‌کرد؛ بنابراین این موضوع گاه در دسرهایی را برای وزرا پدید می‌آورد. همچنانکه الحاکم، ابتدا برای برپا نگه داشتن خزانه، اصلاحاتی در سیستم پرداخت مواجب سپاهیان به وجود آورد و از حقوق بعضی از آنان کاست که همین امر موجب نارضایتی نظامیان گردید و عطایای بعدی او به نظامیان نه تنها

آن‌ها را نسبت به او خشنود نساخت، بلکه موجب خالی شدن خزانه گردید. سرانجام به دست امرای نظامی به قتل رسید (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۲۰۵). در بیشتر مواقع، خطاهای امیر به گردن وزرا انداخته می‌شد و وزیر، تاوان ندانم کاری‌های وی را می‌پرداخت (هروی، ۱۳۸۲: ۱۲۰). قدرت نظامیان در اواخر حکومت سامانی به اندازه‌ای بود که نه تنها وزیران بلکه امیران را ناچار به اطاعت از خویش می‌کردند، چنانچه برخی معتقدند که همین امر سبب شکست در ارکان مؤثر حکومت سامانی گردید و از عوامل تجزیه و سقوط آن شد.

ماهیت خشونت‌آمیز نظامیان و تضعیف مقام امیر سامانی که مهم‌ترین حامی وزیر در این دولت بود، غلبه نهایی را به سود سپهسالاران رقم زد. امری که در نوع خود بسیار مهم بود که باعث برهم خوردن تناسب قدرت به نفع نظامیان در نظام و ساختار سیاسی سامانیان شده و اقتدار منصب وزارت را به چالش کشید (نوری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

از زمان حاکم جلیل تا پایان کار سامانیان، دستگاه حکومت عرصه کشاکش بین وزرا و سپهسالاران بود. این تقابل ناشی از رقابت بین ایرانیان و ترکان می‌شود؛ زیرا هم ترکان و هم ایرانیان در دربار سامانیان، مناصب مهمی داشتند و در مسائل سپاه و سپهسالاران نقش داشتند. مناصب دیوانی چون وزارت و ریاست دیوان‌ها عموماً در اختیار ایرانیان بود؛ اما در امور لشگری، ترکان نفوذ زیادی داشتند؛ مثلاً منصب حاجبی که مقام مهم و صاحب نفوذ زیادی نزد امیر بود در اختیار ترکان بود. چنانکه آیتاش ترک، حاجب خاص امیر نصر بود. فایق، تاش، بگتوزون، قراتگین، اینانج و آلپتگین نیز از مهم‌ترین حاجبان سامانیان بودند که در امور سپاه نقش بسیار مهمی داشتند و حتی به مقام سپهسالاری نیز رسیدند. این اوضاع نتیجه جا دادن بیگانگان در مملکت بود (جوزجانی، ۱۳۹۱: ۲۱۰-۲۰۹). کاهش قدرت و نفوذ وزیر و تقلیل کارکرد آن در همه حوزه‌ها علاوه بر تضعیف ساختار اقتدار سیاسی حکومت نتیجه ناخوشایند افزایش اقتدار امیران نظامی را به دنبال داشت. تنش‌های بین وزرا و سپهسالاران سامانی، در نهایت تفوق سپهسالاران بر وزرا، راه را برای اعمال نفوذ سپهسالاران باز کرد (نوری، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

سپهسالاران در دوره آغازین قدرت، در برابر امیر سامانی، آن‌چنان خاضع بودند که تصور دخالت در امور را نمی‌کردند. تغییر پی‌درپی وزرا و تزلزل موقعیت آنان، عملاً این افراد را تابعان سپاه و

اهل شمشیر قرار داد. یکی از ممیزهای مشخص وزارت در این روزگار آن بود که یک وزیر در زیر سایه کدام سردار نظامی قرار گیرد. تا هنگامی که آن سردار، بقا داشت وزارت وزیر نیز ابقا شده و با رفتن آن سردار وزیر نیز عزل می‌شد. آخرین وزیری که از او در این روزگار یاد شده است ابوالفضل خناتمی است. وی که از ولایات اطراف بخارا برخاسته بود در چنین وضعیت نابسامانی، تلاشی بر سامان بخشیدن اوضاع کرد. ولی در نهایت، کشمکش‌های بین وزارت و سپهسالاری و درگیری‌های مابین دو قدرت موجب سقوط حکومت سامانیان گشت (هروی، ۱۳۸۲: ۳۶۲). در نهایت آنچه که زمانی عامل قدرت و اقتدار حکومت سامانی بود به دلیل بی‌تدبیری امرای سامانی از یک طرف و تقابل و اختلافات بین وزرا و سپهسالاران از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین دلایل شکست و انحطاط سامانیان گردید.

جدول رابطه بین سپهسالاران و وزیران در دوره امرای سامانی

امرای سامانی	وزرا	سپهسالاران	سازگاری یا ناسازگاری
اسماعیل بن احمد	بلعمی	حسین بن علی مروروزی	اتحاد دو گروه برای امور مملکت، در منابع هیچ گونه حرفی از تقابل در این دوره دیده نشده است.
نصر بن احمد	جیهانی بلعمی	محمد بن علی جفانی	همکاری و همدستی دو گروه برای دفع شورش‌ها و نظم مملکت، به امارت رساندن نصر بن احمد که نمونه‌ای از همکاری اهل قلم و اهل شمشیر در این دوره بود.
نوح بن نصر	حاکم جلیل	ابوعلی جفانی احمد بن حمویه	این دوره، دوره بر هم ریختن معادلات بود. بسیاری از سران سپاه به دست حاکم جلیل برکنار شدند که باعث نارضایتی علیه وی شد. سپهسالاران از وزیر کینه به دل گرفته و خون او را ریختند.
عبدالملک بن نوح	ابوعلی بلعمی، محمدعزیز	آلبتکین، ابوعلی جفانی	این دو گروه هیچ کاری را بدون مشورت هم انجام نمی‌دادند. در این دوره سازش این گروه برای فرو نشاندن شورش‌ها دیده می‌شود. در اواخر این دوره سپهسالاران سعی کردند بر وزیران تسلط یابند.
نصر بن عبدالملک	بلعمی	آلبتکین	تا حدودی در دوره این امیر سازگاری بین دو گروه بود. نبض تحولات لشکری و کشوری در دست این دو بود.
منصور بن نوح	عتبی	فاتح، تاشی، ابوالحسن سیمجور	مخالفت سپهسالاران با وزارت عتبی و کرد تفاق بین وزیر و سپهسالار، شاهد عزل سپهسالار توسط وزیر و در نهایت قتل وزیر به دست سپهسالار هستیم. با قتل عتبی حکومت از وجود وزیری لایق محروم ماند. به تدریج عزل و نصب وزیران به دست سپهسالاران افتاد.
نوح دوم	ابوالمنظف	ابوالحسن سیمجور	عدم سازش به علت جلوگیری عتبی از نفوذ سپهسالاران
ابوالعزت منصور بن نوح	محمد برغشی، ابوالقاسم برمکی	ابوالعزت	در این دوره قدرت و نفوذ و عدم سازگاری سپهسالاران را از عزل بی‌دربی وزیران می‌توان فهمید. برمکی هم به دست سپهسالاران بر سر مواجب به قتل رسید. وزیران آلت دست امیران نظامی بودند.

نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت نهاد وزارت و نهاد سپهسالاری در دوره سامانی به عنوان دو نهاد تأثیرگذار، در ساختار حکومتی و تصمیم‌گیری‌های مهم نقش بسزایی داشتند. هر دو نهاد در به سامان رساندن امر دولت سامانی، تلاش‌های وافر داشتند. دیوان وزارت، مهم‌ترین دیوان

سامانی بود که همه‌ی امور سیاسی اقتصادی و اداری را در دست داشت. نکته قابل توجه در مورد وزارت دوره سامانی، انتخاب وزیر از خاندان برجسته و از طبقه دهقانان بود که کارکردهای مهمی چون عزل و نصب کارگزاران، تعیین ریاست دیوان‌ها نظارت و رسیدگی به کار لشکریان و نظارت بر خزانه اخراج و ترتیب دادن امور مالی بر عهده داشت، همچنین در این دوره، عالی‌ترین مقام نظامی حکومت سامانیان و درواقع فرمانده لشکریان سامانی، در دست سپهسالار بود که نقش مهمی در حفظ و بقای حکومت سامانی ایفا می‌کرد.

رابطه وزیران و سپهسالاران در دوره سامانی، فرازوفرودهای زیادی داشت. گاه روابط تعامل آمیز و گاه تقابل آمیز بود. دوره تقابل و دشمنی و کارشکنی و اختلاف این دو نهاد، بیشتر از دوره رابطه حسنه و تعامل آمیز بوده است. هرچند روابط و مناسبات نهاد وزارت و سپهسالاری بر اساس مناسبات تعامل آمیز و تقابل آمیز، از روند خاصی برخوردار نبود، ولی بر اساس گزارش‌های تاریخی، می‌توان قائل به این بود که از ابتدای دوره سامانی تا پایان حکومت نصر بن احمد، روابط این دو نهاد غالباً حسنه و همراه با همکاری بوده است، اما از دوره حکمرانی نصر بن احمد تا پایان حکمرانی سامانیان رابطه وزیران و سپهسالاران به سوی دشمنی درگیری و کشمکش با هم گرایید. هرچند ریشه و علل دشمنی بین این دو نهاد را باید در اقدام امیران سامانی برای کنترل قدرت وزیران دانست، ولی به دست گرفتن نهاد سپهسالاری توسط غلامان ترک، مهم‌ترین دلایل این اختلافات بود، امری که روز به روز دشمنی‌ها و کشمکش‌ها را بیشتر می‌کرد و در نهایت منجر به تضعیف نهاد وزارت و برتری دستگاه سپهسالاری شد. البته نباید از زیاده‌خواهی مالی و تسلط بر خزانه نیز غافل بود که گاهی از جانب برخی از امیران نظامی بر وزیران تحمیل می‌شد.

رقابت دائمی بین وزیران و سپهسالاران، درگیری‌ها و کشمکش‌های فراوانی بین این دو نهاد، خصوصاً در سال‌های پایانی حکومت سامانی، ماهیت خشونت‌آمیز نظامیان سپهسالاران، تحت فشار قرار گرفتن امیران سامانی و وزیران توسط سپهسالاران، دستبرد به خزانه و زیاده‌خواهی مالی از جانب سپهسالاران، منجر به بی‌ثباتی سیاسی در قلمرو سامانی گردید که در نهایت این اختلافات و کشمکش‌ها باعث سقوط دولت سامانی گشت.

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۷)، الکامل فی التاریخ، ترجمه حمیدرضا آژیر، تهران، انتشارات اساطیر.
۲. ابن حوقل، (۱۳۶۶)، صوره الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳. اشپولر، برتولد، (۱۳۷۳)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اقبال آشتیانی، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات نامک.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، العبر، ترجمه آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. بارتولد و.و (۱۳۵۲)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۷. باسورث، ک.ا، (۱۳۸۴)، سامانیان در کتاب سلسله‌های متقارن در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
۸. تتوی، احمد قزوینی، (۱۳۸۲)، آصف خان، تاریخ الفی، تصحیح رضا طباطبایی، تهران، علمی فرهنگی.
۹. جوزجانی، منهاج سراج، (۱۳۹۱)، طبقات ناصری، انتشارات بنیاد جهانداران غوری.
۱۰. جی.ا. بویل، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب.
۱۱. حسن، حسن ابراهیم، (۱۳۷۱)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
۱۲. خواند میر، غیاث‌الدین، (۱۳۸۰)، حبیب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
۱۳.، (۲۵۳۵)، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۸)، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر.
۱۵. عتبی، ابونصر، (۱۳۳۴)، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف جرفادقانی، تهران، چاپخانه محمدعلی فردین.
۱۶. عقیلی، سیف‌الدین، (۱۳۶۴)، آثار الوزراء، تصحیح میرجلال حسینی، تهران، اطلاعات.
۱۷. عریب بن سعد قرطبی، (۱۳۸۹)، دنباله تار ی طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر الکترونیک.

۱۸. غزالی، محمد بن احمد، (۱۳۱۷)، نصیحه الملوك، تصحیح همایی، تهران، کتابخانه تهران.
۱۹. فرای، ریچارد نلسون، (۱۳۸۴)، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۰. فرای، ریچارد، (۱۳۸۹)، سامانیان، در تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۱. فروزانی، سید ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی سامانیان، تهران، سمت.
۲۲. گردیزی، (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
۲۳. مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، مصحح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
۲۴. مسکویه، ابوعلی، (۱۳۸۹)، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
۲۵. ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، سامانیان دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی. تهران، پژوهش‌های فرهنگی.
۲۶.، (۱۳۸۷)، سامانیان و غزنویان، تهران، ققنوس.
۲۷. نرشخی، ابوبکر محمد، (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس.
۲۸. نظام الملک، ابوعلی، (۱۳۴۴)، سیاست نامه، تصحیح محمد قزوینی، تهران، زوار.
۲۹. هروی، جواد، (۱۳۸۲)، سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.
۳۰.، (۱۳۹۳)، تاریخ سامانیان از آغاز تا ایران در زمان سامانیان سلطنت نصر دوم، مقدمه دکتر اسماعیل رضوانی، مشهد، نوند.
۳۱. فروزانی، ابوالقاسم، (۱۳۹۹)، «تأملاتی در باب فراز و فرود حکومت سامانیان»، ایران‌نامگ، س ۵، ش ۱، ص ۹۱-۱۰۷.
۳۲. نوری، جعفر، (۱۳۹۷)، تأملی بر نقش سپهسالاران در تضعیف و سقوط حکومت سامانیان، فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی، ش ۴، ص ۹۹-۱۱۳.